

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان نظر مرحوم محقق عراقی

نظریه مرحوم آخوند را در این که آیا از راه استصحاب عدم ازلی می‌توانیم حکم عام را در شبهه مصداقیه جاری کنیم؟ عنوان کردیم. یک نظر نیز مرحوم محقق عراقی و یک نظر هم مرحوم نائینی دارند و ظاهراً مرحوم آقای خویی قدس سره نظر استادشان مرحوم نائینی را پذیرفته‌اند. مرحوم امام رضوان الله علیه با این که این کبرا – استصحاب عدم ازلی – را اساساً منکرند، در اینجا یک بحثی دارند و می‌فرمایند: هرچند جای بحث استصحاب عدم ازلی در کتاب برائت یا استصحاب است، اما در اینجا نیز به مناسبت، به صورت مفصل این بحث را عنوان می‌فرمایند.

در بحث امروز اشاره‌ای به نظریه مرحوم عراقی می‌کنیم و دنباله بحث را ظاهراً باید بعد از تعطیلات بیان کنیم. مرحوم عراقی قائل هستند به این که با استصحاب معمولی – یعنی: استصحاب عدم فسق – که حالت سابقه هم دارد، تنها کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که حکم خاص و عنوان خاص را نفی کنیم؛ اما این استصحاب زائد بر این اقتضائی ندارد. در مورد زید عالم که نمی‌دانیم آیا فاسق است یا فاسق نیست؛ اگر حالت سابقه‌ای به عنوان عدم فسق دارد، آن را استصحاب می‌کنیم. در اینجا فقط حکم خاص که حرمت اکرام فاسق است، منتفی می‌شود؛ اما این که با این استصحاب بگوییم وجوب اکرام ثابت است، نمی‌توانیم با این استصحاب معمولی چنین چیزی را اثبات نماییم.

مرحوم عراقی در توضیح مدعای خود بر خلاف دیگران و حتی بر خلاف نظریه مرحوم آخوند، می‌فرمایند: زمانی که دلیل مخصص می‌آید، هیچ تغییر و انقلابی را در موضوع دلیل عام در هیچ مرحله‌ای ایجاد نمی‌کند. در هر دلیلی و از جمله دلیل عام مجموعاً سه مرحله داریم؛ مرحله اول: لفظ «العلماء» یک ظهور در عموم دارد که منشأش هر چه می‌خواهد باشد، وضع باشد، یا انصراف و یا اطلاق. این لفظ، لفظ مجملی نیست و یک معنای ظاهری دارد که ظهور در عموم است؛ مرحله دوم این که مولا این لفظ را به اراده استعمالیه در عموم استعمال کرده و قرینه‌ای بر خلاف این معنای ظاهر مولا اقامه نکرده است. و مرحله سوم این است که اگر شک کنیم آیا همین مطلبی که متعلق اراده استعمالیه است، متعلق اراده جدیه نیز می‌باشد یا نه؟

یک اصل عقلایی به نام «اصالة التتابع بین ارادة الاستعمالیه و ارادة الجدیة» داریم؛ که می‌گوید همان معنایی که لفظ در آن استعمال شده، مورد اراده جدیه مولا است. این سه مرحله در اینجا وجود دارد؛ مرحوم آخوند در نظریه‌شان می‌گفتند مخصص که می‌آید ما می‌فهمیم مراد جدی مولا از «العلماء» همه علما نیست بلکه عده‌ای از علما است. اما مرحوم عراقی می‌فرماید: خیر، بعد از این که خاص می‌آید، حتی همین مرحله نیز بهم نمی‌خورد و اصالة التتابع بین اراده استعمالیه و اراده جدیه در اینجا

وجود دارد. اگر از ایشان سؤال کنیم که پس وجود خاص چیست؟

می‌فرمایند: خاص به عنوان این که یک دلیل اقواست، باید به آن عمل شود؛ اما معنای عمل کردن به این دلیل، آن نیست که بگوییم در موضوع عام انقلاب ایجاد می‌کند؛ به عنوان مثال: تاکنون «أکرم العلماء» بود اما بعد از آمدن خاص «أکرم علمای غیر فاسق» شده است. مطلب مرحوم آخوند تا اندازه‌ای با بیان مرحوم عراقی مشترک است و آن این که خاص موضوع عام را مقید نمی‌کند؛ لکن مرحوم آخوند می‌گوید که خاص در «اصالة التتابع» تصرف می‌کند، اما مرحوم عراقی می‌فرماید: نه تنها تقييد نمی‌کند، بلکه «اصالة التتابع» نیز در جای خودش باقی می‌ماند؛ اما چون دلیل خاص اقوا و اظهر است، باید به «لاتکرم الفساق من العلماء» عمل شود؛ همین اندازه.

مرحوم عراقی در ادامه یک تشبیهی را ذکر می‌کنند که تخصیص مانند فوت بعضی از افراد عام است؛ اگر مولایی گفت «أکرم العلماء» و بعد زید عالم، عمرو عالم، بکر عالم و... فوت کنند، چگونه در اینجا نمی‌گوئید موضوع تضییق پیدا کرده و عنوانش عوض شده است؟ در ما نحن فیه نیز یک «أکرم العلماء» داریم و یک «لاتکرم الفساق من العلماء» که به «لاتکرم الفساق» بما أنه خاص و أقوى باید عمل شود، مکلف حق اکرام به فاسق را ندارد. اما معنایش این نیست که در «أکرم العلماء» بخواهد تصرف کند؛ در هیچ مرحله‌ای نه در مرحله ظهور، نه در مرحله اراده استعمالیه و نه در اصالة التتابع، هیچ کدام از این مراحل ثلاثه را بهم نمی‌زند.

ایشان می‌فرمایند: بین باب عام و خاص و مطلق و مقید چنین فرقی وجود دارد؛ که در باب مطلق و مقید، بعد از آمدن دلیل مقید، دلیل مطلق تقييد می‌خورد. اگر تا قبل از آمدن دلیل مقید می‌گفتند: «أعتق رقبة»، بعد از آمدن «لاتعتق رقبة کافرة»، رقبه اول مقید می‌شود به رقبه مؤمنه؛ اما در باب عام و خاص تقييدي به وجود نمی‌آید و موضوع عام توسط دلیل خاص تغییر نمی‌کند؛ حال که موضوع عام بهم نمی‌خورد، در مورد فرد مشکوک (مثلاً زید) حالت سابقه‌اش را که عدم فسق است، استصحاب می‌کنیم و با این استصحاب، حکم خاص را نفی می‌کنیم؛ اما این استصحاب برای ما موضوع عام درست نمی‌کند؛ زیرا، همان‌گونه بیان شد، خاص ربطی به عام ندارد و در عام تغییری ایجاد نمی‌کند.

نمی‌توان گفت چون عدم فسق زید را استصحاب کردیم، پس زید عالم به برکت این استصحاب، مصداق برای علما می‌شود. چه آن که استصحاب فقط حکم خاص را نفی می‌کند. پس، خلاصه فرمایش مرحوم محقق عراقی که کاملاً در مقابل فرمایش مرحوم آخوند است، این می‌شود: ایشان می‌فرمایند: استصحاب عدم ازلی که هیچ، استصحاب معمولی عدم فسق نیز فقط نفی حکم خاص دارد و دلالتی ندارد بر این که حکم عام در مورد فرد مشتبه جاری می‌شود. برای مراجعه به کلام ایشان، رجوع کنید به جلد اول کتاب «نهاية الأفكار» صفحه 518.

مورد جواز تمسک به عام در شبهه مصداقيه از نظر مرحوم عراقی

مرحوم عراقی به دنبال نظریه‌شان می‌فرمایند: ما نمی‌توانیم در شبهه مصداقيه به عام تمسک کنیم مگر در جایی که شبهه مصداقيه ناشی از جهل ما و رفع جهل نیز به دست مولا باشد. به عنوان مثال: مولا گفته است «أکرم العلماء» و ما نمی‌دانیم زید عالم است یا عالم نیست؟ عالم بودن یا عالم نبودن زید به مولا ارتباطی ندارد و ما خود باید برویم تحقیق کنیم که او عالم است یا نه؟ در اینجا که رفع الجهل و رفع الشبهة به دست مولا نیست، نمی‌توانیم به عام تمسک کنیم؛ اما اگر در موردی رفع الجهل والشبهة به دست مولا باشد، مثل این که مولا بگوید: «المؤمنون عند شروطهم»، بعد استثناء می‌زند «إلا شرطي که مخالف با کتاب و سنت باشد»؛ حال، اگر در مورد شرطي شک کنید که مخالف با قرآن می‌باشد یا نه؟

مرحوم محقق عراقی می‌فرماید: در این مورد می‌توانیم تمسک به عام در شبهه مصداقیه نمائیم؛ و این که به مشهور قدما نیز نسبت داده شده است که آنان به عام در شبهه مصداقیه تمسک می‌کنند، مقصودشان چنین مواردی است. یعنی: مواردی که رفع جهل ما در اختیار مولا می‌باشد. در همین مثال: مولا می‌توانست بیانی را ذکر کند که ما از آن بیان بفهمیم این شرط مخالف قرآن است یا نه؟ چون چنین مطلبی را ذکر نفرموده است، پس به «المؤمنون عند شروطهم» حکم می‌کنیم.

اشکالات کلام مرحوم محقق عراقی

به بیان مرحوم محقق عراقی اشکالات روشنی وارد است. **اولین اشکال** آن است: این که گفته می‌شود دلیل خاص چون اقوای از دلیل عام است، پس باید به آن عمل شود، با این که در اصالة التتابع هیچ تصرفی به وجود نمی‌آید، قابل جمع نیست. زیرا، هنگامی که می‌گویید دلیل خاص اقوی است، یعنی مراد جدی مولا از علما، علمای غیر فاسق است؛ اگر همان‌طور که مرحوم آخوند می‌گوید خاص به عام عنوان ندهد، حداقل این مقدار تضییق وجود دارد که عنوان خاص بر مصداق عام نباید صدق کند. در همان مثال علما، هر چند بگوئیم که موضوع عالم غیر فاسق نمی‌شود، اما این عالم باید به این صورت باشد که **لا یصدق علیه الفاسق**؛ به نحو سالبه محصله، سلب تحصیلی؛ نه به صورت سالبه موجه، معدولة المحمول. بنابراین، حتماً باید در اصالة التتابع، تصرف به وجود آید؛ چرا که اگر تصرف به وجود نیاید، دیگر تخصیص نداریم.

اشکال دوم این است که قیاس تخصیص به باب موت، قیاس مع الفارق است. مرحوم عراقی می‌فرماید: اگر بعضی از افراد عام فوت کردند، تغییری در عنوان عام بوجود نمی‌آید، پس باید در ما نحن فیه نیز همین‌طور باشد. این قیاس، قیاس مع الفارق است؛ برای این که در مسأله موت، انتفای موضوع پیش می‌آید و موضوع به کل منتفی می‌شود؛ در حالی که در تخصیص، انتفاء الحكم است؛ با حفظ موضوع، حکم منتفی می‌شود. **اشکال سوم** به مرحوم عراقی در مورد مطلب اخیرشان است که فرمود: اگر رفع جهل، به دست مولا باشد، تمسک به عام در شبهه مصداقیه جائز خواهد بود. باید گفت: اگر این‌طور باشد، این شبهه، شبهه حکمی می‌شود، در حالی که بحث ما در شبهات مصداقیه است.

شخص اگر نمی‌داند **هذا الشرط مخالف لكتاب الله** است یا نه؟، شبهه حکمی می‌شود؛ در شبهات حکمی نیز همه به اطلاقات و عمومات تمسک می‌کنند. تعجب است از مرحوم محقق عراقی که شبهه حکمی را شبهه مصداقیه بیان نموده‌اند. همان‌گونه که عرض کردم، مرحوم نائین نیز در این بحث، بیانی دارند؛ ببینیم اگر لازم بود، بعد از تعطیلات کلام ایشان را عنوان می‌کنیم و از بحث عام و خاص، چند بحث کوچک باقی مانده است تا انشاءالله بحث عام و خاص تمام شود؛ بعد از این نیز بحث مطلق و مقید است که اگر توفیق داشته باشیم، انشاءالله امسال بتوانیم مباحث جلد اول کفایه را تمام کنیم. و انشاءالله روز سه‌شنبه پانزدهم فروردین خدمت آقایان می‌رسیم برای شروع درس.

بحث اخلاق: محاسبه نفس بهترین راه برای تهذیب نفس

از آنجا که روز چهارشنبه است، روایتی نیز خدمتان عرض کنیم. قبلاً نیز بیان کرده بودم که هیچ برنامه اخلاقی و هیچ راهی برای تهذیب انسان بهتر و مهم‌تر از محاسبه نفس نیست. نفس انسان نیز مانند قوای ظاهری و بلکه قوی‌تر از آنهاست. همان‌گونه که در قوای ظاهری اگر مثلاً با دستتان کار نکنید و ثابت بماند، روز به روز دست تنبل و ضعیف می‌شود، و بر عکس اگر با دست کار شود، قوت پیدا می‌کند، نفس انسان نیز به همین صورت است؛ هم در ناحیه بد و هم در ناحیه خوب؛ هم در ناحیه غفلت و هم در ناحیه محاسبه و توجه. اگر انسان به غفلت‌هایی که برای او پیش می‌آید توجه نداشته باشد، روز به روز بر غفلت‌های او افزوده می‌شود.

از جمله مواردی که لازم است به آن توجه داشته باشیم و در مورد آن محاسبه نفس داشته باشیم، این است که ما چه مقدار غافل از خود و عاقبت خود و خدای خود هستیم. اگر حسن ظن به خود داشته باشیم، می‌گوییم حداقل در زمانی که دو رکعت نماز می‌خوانیم، از خدا غافل نیستیم، اما در مابقی موارد، غالباً غفلت از خدا وجود دارد و نفس غافل است. راه معالجه و مهار این نفس غافل به این است که بنشینیم محاسبه و مراقبت از نفس کنیم. آیه شریفه «**وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّقْدَمْتُ لَغْدٍ**» از سوره حشر، آیه‌ای است که امر به محاسبه می‌کند؛ نظر با دیدن فرق دارد؛ «نظر» یعنی با فکر و تدبر و... باشد. انسان باید نظر کند ببیند چه چیزی برای آینده و فردای قیامت خودش می‌فرستد؟ اگر این کار را شروع کنیم، کم کم نفس انسان عادت پیدا می‌کند و تقویت می‌شود، اما اگر محاسبه نداشته باشیم، دامنه غفلت همین‌طور بیشتر می‌شود.

در این صورت، انسان حاضر می‌شود برای رسیدن به مقام دنیا و ثروت و برای ارضای امیال نفسانی‌اش هر کاری را انجام دهد. روایات متعددی در باب محاسبه نفس وارد شده است و ظاهراً در گذشته به بعضی از آنها اشاره کرده‌ام؛ در بعضی از روایات بیان شده است که مراد از علم در روایت معروف «**طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ**» علم نفس و معرفت نفس است که انسان خودش را بشناسد، اوصاف نفسش – اعم از ملکات و رذائل نفسانی – را بشناسد. هنگامی که از طلبه‌ها سؤال می‌کنند به دنبال چه چیزی هستید؟ می‌گویند می‌خواهیم ملکه اجتهاد پیدا کنیم؛ گویا به جز ملکه اجتهاد، چیز دیگری را ملکه نمی‌دانیم؛ در حالی که اگر واقعاً محاسبه‌ای در نفسمان داشته باشیم، شاید انواع ملکات در نفس ما الآن وجود داشته باشد که خود ما از آنها خبری نداریم.

باید به این نکته توجه داشته باشیم که نفس انسان مخلوق برای این دنیا نیست؛ به هر اندازه که ملکات رحمانی وارد نفسمان کنیم، در آخرت ما را یاری می‌کند. زیرا، آن‌چه که در آخرت به همراه انسان است، ملکه نفس انسان است که یا نسان را به درجات بالای بهشت می‌برد و یا به درکات پائین‌تر جهنم وارد می‌کند. «**عند ربهم یرزقون**» به برکت آن ملکه‌ای است که انسان پیدا کرده و دارد رزق و روزی پیدا می‌کند. به عنوان مثال: اگر انسان ملکه عبادت را در خود ایجاد کرده باشد، و لذت عبادت ملکه نفس شده باشد، دیگر لازم نیست که برای بیدار شدن در موقع اذان ساعت را کوک کند و یا کسی بیاید انسان را بیدار کند، بلکه خود نفس انسان را بیدار می‌کند.

اگر ملکه باشد، از عبادت خسته نمی‌شویم و حتی نوافل را انجام می‌دهیم و از عبادت کردن واقعاً لذت می‌بریم. در احوال برخی از بزرگان می‌خوانیم که آنها برای تهجد و عبادت دو ساعت به اذان صبح مانده بیدار می‌شدند و به عبادت و راز و نیاز با خدا می‌پرداختند. اینها از جمله مواردی است که واقعاً باید با محاسبه درستش کنیم. اگر نشد که مثلاً امروز نماز ظهر را اول وقت بخواند، ببیند که از اول صبح تا ظهر چه کرده است که این توفیق از او سلب شده است؟ آیا حق کسی را تضییع کرده و آیا گناهی مرتکب شده است؟ یکی از بزرگان، زمانی به من می‌فرمود که من مداوم بر نماز شب داشتم و خیلی راحت برای انجام عبادت از خواب بیدار می‌شدم؛ اما یک شبی موفق به نماز شب نشدم، نماز صبح را هم به زحمت خواندم، ایشان به من گفتند: من فکر کردم که در چند ساعت گذشته یا مشغول مطالعه بودم، یا مشغول نوشتن بودم و یا مشغول قرائت قرآن بودم، پس چه شده که نماز شب از من فوت شد؟

او نقل می‌کرد می‌گفت: فرزند من دو عکس از عکس‌های مبتدلی که گاه در مدارس و... پخش می‌کنند، آورد و نشان من داد، گفت من عکس را نگاه که کردم یک لحظه بیشتر نگاه نکردم، یک عکس مبتدلی بود، فهمیدم همین اندازه در نفس من اثر گذاشته است و نتوانستم آن شب برای عبادت بیدار شوم. ما بعضی مواقع خیلی غافل هستیم، گاه می‌گوییم این موسیقی، موسیقی اسلامی است، اشکالی ندارد و یا آن که مشتبه است و در موارد مشتبه نیز که شک بین حرمت و حلیت وجود دارد، حلال است. نه، چنین نیست؛ بسیاری از اینها برای نفس از هر سمی بدتر است. بعضی مواقع واقعاً تأسف می‌خورم و واقعاً انسان باید گریه کند که می‌شنود طلبه‌ای موسیقی گوش می‌دهد؛ حتی بگوئیم موسیقی غیر لهوی است که شبهه حرمت پیش نیاید، اما واقعاً طلبه نفسش را به حدی پست کرده که لذت این از لذت قرائت قرآن برای او بالاتر است؟

بنابراین، لازم است که نفس خود را محاسبه کنیم؛ هر مقدار هم که محاسبه کنیم، باز کم است و نمی‌توانیم به طور دقیق حساب کنیم. ما در یک شرائطی قرار گرفتیم که در کنار سفره پیامبر و آل پیامبر **علیهم‌السلام** نشسته‌ایم، سفره‌ای که در آن قرآن و بهترین معارف الهی خدا قرار دارد و دست ما را گرفته به اوج می‌برد، و ما نمی‌فهمیم که خداوند چه توفیقی به ما داده است که در این مسیر هستیم و ممکن است هر لحظه این توفیق را از انسان بگیرد. پس باید مراقبت و مواظبت از نفس داشته باشیم و متوسل شویم که این توفیق از ما سلب نشود و **إن شاء الله** روز به روز یک باطن ملکوتی برای خود درست کنیم. از همه آقایان التماس دعا داریم و خداوند همه ما را اصلاح بفرماید. **إن شاء الله**. والسلام.